من نار وجميع الاته من نار فلما راه ركب عليه فسقطت عنه الشهوات

از آتش و همه اسباب او از آتش پس هرگاهیکه دید الیاس آن اسب را سوار شد بر آن پس ساقط شد از الیاس شهوات

فكان عقلا بلا شهوت يقول الياس عليه السلام مخاطبا لقومه العاكفين

پس شد او عقل بلا شهوت میفرماید الیاس علیه السلام در انحالیکه مخاطب است مر قوم خود را که معتکف بودند

على عبادت صنم كانوا يسمونه بعلا اتدعون بعلا وتذرون احسن الخالقين

بر عبادت بتی که بودند نام کنندگان او را به بعل که آیا میخوانید بعل را و میگذارید احسن الخالقین را

جعل عليه السلام صفة الخالقية مشتركة بين الحق سبحانه وبين من سواه

گردانید علیه السلام صفت خالقیت را مشترک میان حق سبحانه و میان ما سوای او

ويقول الله تعالى افمن يخلق كمن لا يخلق اثبت الخلق لذاته ونفاه عمن

و میفرماید الله تعالی آیا پس کسیکه پیدا کند مانند کسی است که پیدا نمیکند ثابت کرد پیدا کردن را برای ذات خود و نفی کرد آنرا

سواه فبين الكلامين بحسب الظاهر تدافع وتناقض فاشار رضي الله عنه

سوای خود پس میان هر دو کلام بحسب ظاهر تدافع و تناقض است پس اشارت کرد رضی الله عنه

الى التوفيق بينهما بقوله فخلق الناس المفهوم من كلام الياس عليه السلام

بسوی توفیق میان هر دو کلام بقول خود پس پیدا کردن مردم مفهوم است از کلام الیاس علیه السلام

هو التقدير فان الخلق في اللغة جاء على ثلثة معان احدها التقدير

آن تقدیر و اندازه است زیرا که بدرستیکه خلق در لغت آمده بر سه معنی یکی از انها تقدیر و اندازه است

يقال خلقت الفعل اذا قدرته وثانيها الجمع ومنه الخليقة لجماعة المخلوقات

گفته می شود خلق کردی فعل را هرگاه که تقدیر کردی آنرا و دیگر از انها جمع است و از ان مشتق است خلیقه برای جماعه مخلوقات

وثالثها بمعنى القطع يقال خلقت هذا على ذلك اي قطعته على مقداره فمعنى

و سیوم آنها بمعنی قطع است گفته می شود خلق کردم این را بر ان ای قطع کردم آنرا بر مقدار او پس معنی

كونه احسن الخالقين انه احسن المقدرين وهذا الخلق الاخر المذكور

بودن او احسن الخالقین آنکه بدرستیکه نیک ترین تقدیر کنندگان است و این خلق دیگر مذکور است

في قوله تعالى افمن يخلق كمن لا يخلق هو الايجاد عرفا شرعيا لان

در قول او تعالی که افمن یخلق کمن لا یخلق است آن ایجاد است از روی عرف شرعی زیرا که بدرستیکه

الموجد سبحانه يجمع بين الوجود والماهية ويقطع من اشعة مطلق

موجد سبحانه جمع میکند میان وجود و ماهیت و قطع میکند از اشعهای مطلق

نور الوجود قدرا معينا ويضيفه الى الحقيقة الكونية بقطع نسبته

نور وجود قدر معین را و اضافه مینماید آنرا بسوی حقیقت کونیه بسبب قطع کردن نسبت او

من اطلاقه حال ادريس عليه السلام في الرفع الى السماء كانت كحال

از اطلاق او حال ادریس علیه السلام در برداشتن بسوی آسمان بود مانند

عيسى عليه السلام وكان كثير الرياضة مغلبا لقواه الروحانية

عیسی علیه السلام و بود ادریس علیه السلام کثیر الریاضت غلبه دهنده مر قوت روحانیه را

على النفسانية مبالغا في التنزيه وقد تدرج في الرياضة والسير

بر نفسانیه در انحالیکه مبالغه کننده بود در تنزیه و تحقیق ترقی میکرد در ریاضت و سیر

الى عالم القدس والتجرد عن علايق الحس حتى بقي ست عشر سنة

بسوی عالم قدس و تجرد از علایق حس تا آنکه باقی ماند شانزده سال

لم ينم ولم ياكل ولم يشرب على ما نقل فعرج الى السماء الرابعة التي

که خواب نکرد و نه خورد و نه آشامید بنا بر آنکه نقل کرده شده است پس عروج بسوی آسمان چهارم که

هي محل القطب ثم نزل بعد مدة ببعلبك كما ينزل عيسى عليه

آن محل قطب است پستر نزول کرد بعد مدت به بعلبک چنانکه نزول خواهد کرد عیسی علیه

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)